

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۹ نومبر ۲۰۱۲

به ادامه بحث سادیسم و مازوخیسم!

به چیز های کوچک خود را گرفتار کردن، از کار های بزرگ ماندن است.

«کنفوسیوس»

انتقام ناشی از ضعف روحی کسانی است که قادر نیستند ناملانمات را تحمل کنند و فکر می کنند که به طبقه اجتماعی دیگری تعلق دارند و با ارزش های اخلاقی و اجتماعی متفاوتی زندگی می کنند که شخص حسود هرگز نمی تواند خودش را به آنها برساند.

اخلاق اجتماعی چیست

زمانی که گوهر و جوهر انسانیت از قاموس آدمیت تهی می گردد انسان فاقد کرامت می گردد و به پرتگاه خفت و فضاحت، تحقیر و اهانت سقوط کرده و به ضعف اخلاقی دچار گردیده از وی یک موجود بی ارزش می سازد؛ این بدان معنا نیست که وی در کدام سطح فکری، علمی و عقیدتی قرار دارد و از چه پایگاه اجتماعی برخوردار است. بعضی انسانها در کالبد انسان نفس می کشند و اما اعمال و کردار آنها انسانی نبوده و مخالف با تمام معیار های پسندیده انسانیت می باشد، تا زمانی که انسان از نظر اخلاقی و فکری، رشد نیابد و تربیت نشود دارای ضعف های اخلاقی بوده و این کمبودی انسان را از اجتماع آدمیت رانده و مردود می سازد.

جای شک نیست که انسان در یک مقطع زمانی دچار لغزش و اشتباه نشود و این لغزش به معنی ضعف اخلاقی اش شمرده نمی شود زیرا بعضی حرکات انسانها عمدی نبوده و از روی بی تجربگی صورت می پذیرد که در صورت دانستن و پذیرش خطا و تکرار نکردن آن در جهت ترمیم اشتباه می توان از لغزش و سقوط به صوب ضعف اخلاقی جلوگیری نمود.

کسانی که به ضعف اخلاقی دچار می گردند، بعضاً احساسات خشک و خالی این ها را به این مسیر رهنمون می سازد و یا عقده ها و حس حقارت ها که زاده محیط نابسامان اجتماعی و یا ماحول نامناسب فامیلی می باشد و ریشه در گذشته زندگی دارد، روح و روان چنین افراد را افسرده ساخته و با گذشت زمان به جای این که به طرف

خودسازی/اصلاح سازی گام نهند به طرف انتقام کشی از افراد جامعه کمر می بندند. انتقام ناشی از ضعف روحی کسانی است که قادر نیستند ناملائمات را تحمل کنند و فکر می کنند که به طبقه اجتماعی دیگری تعلق دارند و با ارزش های اخلاقی و اجتماعی متفاوتی زندگی می کنند؛ بدین لحاظ برای مقام ارزشمند انسانی ارج نهاده و توهین کردن به انسان و انسانیت به یک رکن مهمی از فرهنگ زندگی اجتماعی شان تبدیل شده است.

در وجود افرادی که به ضعف اخلاقی دچار می گردند شعله های پر شرار حسادت، هم چشمی، شهرت پسندی و حس برتری جویانه زبانه می کشد و این چنین افراد به خاطر ارضای خاطر شان به هر نوع اعمال نا مطلوب و منجر کننده دست می زنند؛ فکر می کنند که با توهین و تحقیر نمودن و تهمت و افتراء بستن بر دیگران برکسی شهرت تکیه زده و بر عرش آرزو ها قدم می زنند و اما نمی دانند که خود شان در اجتماع منفور، مردود و بالاخره منزوی می شوند.

اینگونه افراد بیمار به فحش و فحاشی رو آوردن خیال می کنند که حریفان را شکست می دهند و در حالی که با این خیال خام و واهی بعد از چندی متوجه می شوند که «حریفان» مجبور شده اند که با زبان خودشان به مصاف شان شتافته و طشت رسوائی هائی شان را سرنگون ساخته است.

حضرت ابولمغانی بیدل چه خوش فرموده است:

در مزاج بد رگان جز فحش کم دارد اثر

زخم سگ را بی لعاب سگ چه سان مرهم کنم

در این برهه تاریخی افغانستان در میان امواج آتش جنگ تحمیلی ارتجاع منطقه و فرا منطقه و امپریالیسم جهانی می سوزد و در این جنگ خانمانسوز مردم بی دفاع افغانستان قربانیان اصلی این جنگ کثیف تحمیلی اند. در دو سال اخیر بنابر مسؤولیت میهنی تمامی توجه- انرژی و توانم را در داخل کشور معطوف داشته ام و دستآورده های خیلی مثبتی هم دارم که اگر روزش برسد خواهم نوشت. به جنگ زرگری هیچ علاقه ای نداشته و به اثر مشکلات زیاد کوشش دارم تا سطح علمی و تئوریکم را با چنگ زدن به مطالعه بالا ببرم و از اوقیانوس بی قرار علم قطره ای بردارم تا بتوانم مصدر خدمت شوم ، زیرا پشت سر دیدن انسان را از جلو رفتن باز می دارد. هیچ گاهی آرزو ندارم که به شخصیت و مقام والای انسانی کسی حمله نابخردانه و شخصی کنم و تهنتهای عاری از منطق و بدون ثبوت بزنم و ببندم.

امروز یکدهه ای استند که از دور های دور دکترین و انقلاب صادر می کنند و اما متأسفانه اکثریت مردم ما در زیر خط فقر و در ناگوار ترین شرایط تاریخ زیست دارند و به انترنت و کامپیوتر و..... دسترسی ندارند تا پیام «هبران» انقلاب را بگیرند و دست به سلاح بزنند، زیرا توده ها در شرایط فعلی در پهلوی این که استثمار شده اند و در سایه وحشت استعمار زندگی می کنند همچنان پا برهنه و شکم گرسنه اند و مبارزه آنها فقط و فقط پیدا کردن نفقه برای سیر کردن شکم فامیل های شان است و بس. پس بدون رفتن در میان توده ها و در غم و اندوه و درد و رنج شان شریک نشدن و مبارزه دموکراتیک ننمودن چطور می توان انقلاب کرد؟

آیا دیدن سراپها رسیدن به آب است؟

به اثر تمامی مشکلات اعم از سیاسی- اجتماعی و فرهنگی و حضور داشت نیرو های ارتجاعی مذهبی و تا به ندان مسلح در دولت و حکومت پوشالی کرسی و همچنان در ولایات و حضورداشت ۴۶ کشور ارتجاعی و امپریالیستی، به نظر من باید فرزندان صادق و انقلابی افغانستان اعم از زن و مرد که اکثریت شان تکنوکرات- ماستر ها و تحصیلکرده ها در سطوح مختلف اند از اروپا- امریکا و کانادا و..... با زرق و برق دنیای سرمایه

وداع گفته رخت سفر بندیم و به زادگاه اجدادی ما رفته با فشرده ساختن صفوف برای آزادی ملی و رهائی توده ها از قید مظالم ارتجاع و استعمار مبارزه نمائیم، نه این که با دروغ و افتراء به دوام استعمار و و ارتجاع خدمت نمائیم. درود و هزاران درود بر آن فرزندان برومند وطن که در جهت رهائی وطن و بهروزی انسان آن می اندیشند و شجاعانه جهت تحقق آن گام می گذارند.

از تمام آنانی که واقعاً برای رهائی انسان رنج دیده، استعمار و استعمار شده ای افغان و برای نجات کشور از شر دست درازیهای خاینانه ایران، پاکستان، تاجیکستان و تجاوزگران و اشغالگران منطقه ئی و بین المللی و برقراری جامعه بی طبقه تلاش و مبارزه می کنند، تمنا می کنم که تمامی توجه- توان و انرژی های شان را در شرایط فعلی به افغان و افغانستان معطوف داشته و به خرچ دهند تا روزی اسمای شان در کتیبه تاریخ سرخ مبارزاتی خلقهای مان درج گردد.

پایان

در اینجا جا دارد تا از مبارز انقلابی و استاد دانشمند "آزاد ل. س. پاس و امتنان بی پایان خویش را به خاطر تشویق های شان به مبارزه و افشای حقایق تاریخی، ابراز نمایم.

میرویس ودان محمودی